

برتر دانستن خود نسبت به دیگران عامل ایجاد غرور خواهد شد و آنگاه که حقیقت وجود دیگران معلوم شود دیگر شخص مغرور حاضر به قبولی دیگران نخواهد شد، انسان هیچگاه نباید خود را برتر از دیگران بداند بلکه تنها باید خود را از آلودگی ها دور کند و آنجا که توانست کسی را راهنمایی کند سعی و تلاش خود را بکار اندازد.

شیطان خود را برتر می دانست و چون خداوند برتر از او را خلق کرد نتوانست این امر خلقت را تحمل کند پس رد فرمان خالق کرده و از مقام قرب الهی دور شد.

هر چیزی که خاصیت داشته باشد محرک است و هر چیزی خاصیتی ساکن خواهد شد و چیزی که ساکن شود خواهد مُرد یعنی متحول خواهد شد.

پس آنگاه که اراده خداوند بر خاک وارد شد و خداوند خواست خاک حرکت کند، از نهان خاک، آدم بلند شد، به خاک حالت فیزیکی داده شد، آنگاه جان و قوای ادراکی عقل و شعور، قدرت ناطقه و روح بخشیده شد، چون خداوند روح خود را پیوند جان نمود قدرت ناطقه، زبان گشود و ستایش خالق نمود.



چون خواص آدم بی شمارند و خواص شیطانی محدود، شیطان خود را کاملتر می دانست آنگاه که کاملتر از خود را دید، بعلت غرور نتوانست فشارورده را تحمل نماید پس رد فرمان کرد.

شما بر موجودیت آتش دقت کنید نمی توانید آنرا تبدیل نمائید و هیچ چیزی درون آتش به سرزندگی نخواهد رسید و تنها می توان از خاصیت حرارت و نور آتش استفاده نمود. درحالی که خاک خواص پنهان بیشماری دارد و میتواند سرزندگی و انجام حیات را در آن مشاهده نمود.



آنگاه که جوّ و نور با خاک متحد شوند حرکت آغاز شده و پنهان های خاک آشکار و هویدا خواهد شد، تخمی که به خاک وارد می شود با استفاده از جوّ و نور تبدیل به درختی تتومند شده و آنگاه محصول خود را عرضه می دارد، حال چه چیزی می تواند درون آتش رشد داشته باشد و خود را به کمال برساند؟

زمین بایری را در نظر آورید هیچ حرکتی در آن مشاهده نمی شود، حال باغبانی وارد شده چاهی حفر می کند آب را جاری میسازد آنگاه زمین را آماده کرده بذریاشی و آبیاری می کند و چندی بعد زمین بایر بی حاصل که انگار مُرده بوده است سرسبز و سرزنده می شود و اینچنین خاک خاصیت های پنهان خود را آشکار می سازد.

جسم انسان خاک بوده است در ازل و آنگاه که خداوند به این خاک جان بخشید و در او دمید انسان قادر به دم و بازدم گردید و اجرای عمل دم و بازدم یعنی استفاده از جوّ، میدانید که جوّ مجموعه ای از گازها می باشد پس بدین واسطه جوّ با خاک مشترک شدند، مسئله بعدی نور خورشید است و

نورخود مجموعه ای از رنگها می باشد و هررنگی خاصیت خاص خود را دارد.



از اشتراک خاک و جوّ و نور سرزندگی خلقت آغاز شد ،
آغاز سرزندگی یعنی آغاز جان بخشی، یعنی آغاز دم
و بازدم، میدانید که جمادات در درون خود محرک هستند ،
(حرکت ملکولها و اتمها، الکترون و پروتن...) ولی دم
و بازدم ندارند، با آغاز همکاری خاک، جوّ، نور، سرزندگی
به وجودیت نباتات و آنگاه جانوران و آنگاه بشر آغاز شد،
سیر تحولی بصورت آماده سازی خاک و جوّ بوده است،
آنگاه که خاک آماده شده و جوّ شکل گرفت، همکاری
و اشتراک سه عامل اصلی شروع شده و کره زمین صاحب
حیات شد، در تشریح بُعد فیزیکی این سه عامل در جهت
دانستن لازم و ملزوم بودن آنها با یکدیگر، بدانید که

خورشید، زمین و جوّ دور زمین، همگی همراه توسط خالق خلق شده است.

ولی آیا در همان زمان اولیه شکل گیری، شرائط چون امروزه بوده است؟

خورشید دارای حرارت و نور است یعنی همان آتش، نور خورشید بی نهایت رنگ دارد پس دارای بی نهایت خاصیت است، نور خورشید از لحظه خلقت تا به حال تحولی نداشته است بلکه کلاً ثابت بوده است، جوّ نیز مجموعه ای از گازها است که هر نوع از این گازها خاصیت خاص خود را دارد، تحولات جوّی باعث پیدایش آب بر سطح زمین شده و مجموعه گازهای جوی به نظم درآمده و با منظم شدن جوّ، سطح زمین نیز دچار تحولات و به نظم درآمدن شد و آنگاه که این سه عامل به حدی رسیدند که بتوانند با هم مشترک شوند حیات شکل گرفت، شکل گیری حیات یعنی ایجاد دم و بازدم، یعنی تبدیل شدن حرکت های درونی به حرکت های بیرونی.

دانه حرکت درونی دارد ولی حرکت بیرونی ندارد، آنگاه که دانه مشترک شود با خاک، جوّ و نور حرکت درونی تبدیل به حرکت بیرونی شده و بهره مند از دم و بازدم و حیات

ظاهری آشکار خواهد شد، آیا دانه بدون اشتراک می تواند صاحب حیات شود؟

میدانید که جواب منفی است، بر حیات ظاهری دقت کنید، خاک و جوّ با هم متصل هستند و فاصله ای بین آنها نیست ولی کره زمین در فاصله ای مناسب در مقابل کره خورشید واقع است، اگر زمین به خورشید نزدیک شود بعثت افزایش حرارت حیات نابود خواهد شد و همچنین اگر دورتر شود بعثت سرما حیات از بین خواهد رفت، حال بدانید که شیطان محصول آتش است، اگر انسان به آن نزدیک شود خواهد سوخت و از بین خواهد رفت و همچنین دوری از شیطان که همانا فراموش کردن آن است، آن هم باعث نابودی انسان خواهد شد، شخص باید بداند که قرار گرفتن در فضای آلوده به زشتی ها او را به سمت نابودی خواهد کشاند و همچنین فراموش نمودن صفت های بد باعث غرور شده و ناگاه شخص را به کام نابودی می کشاند هر چه قدر که از صفات بد دوری کنید و یا آنها را کنترل کنید بدانید که هیچگاه از آنها مصون نخواهید شد، پس هیچگاه مغرور نشده و حالت دفاعی خود را فراموش ننمائید.

